

نابرابری اجتماعی در فضای شهری مشهد: برآوردی از نابرابری‌های درآمدی و تحصیلی در نواحی شهر

علی یوسفی¹ و سمیه ورشوئی²

(تاریخ دریافت: 89/6/7، تاریخ تصویب: 90/1/20)

چکیده

نابرابری اجتماعی در فضای شهری حاصل دسترسی افتراقی نواحی شهر به منابع ارزشمند اجتماعی چون ثروت مادی، قدرت، منزلت و سرمایه فرهنگی است. نتایج محاسبه دو نوع نابرابری درآمدی و تحصیلی با استفاده از شاخص ضریب جینی در نواحی چهل‌گانه شهر مشهد که داده‌های اولیه آن از پیمایش وسیع اجتماعی در شهر مشهد در سال 1387 گرفته شده، نشان می‌دهد: اولاً میزان نابرابری درآمدی و تحصیلی شهر مشهد به ترتیب برابر 0.355 و 0.267 است. ثانیاً بر مبنای دو سنجه نابرابری درآمدی و تحصیلی می‌توان نواحی چهل‌گانه شهر مشهد را به سه خوشه یا دسته کاملاً متمایز تقسیم کرد. در خوشه‌های اول تا سوم به ترتیب 12 (30%)، 23 (57/5%) و 5 (12/5%) ناحیه از نواحی شهر عضویت پیدا می‌کنند. ثالثاً در بین خوشه‌های سه‌گانه نواحی، نظم سلسله‌مراتبی از لحاظ برخورداری از درآمد خانوار، تحصیلات سرپرست و همچنین شدت نابرابری‌های درآمدی و تحصیلی برقرار است، اما این نظم در مورد دو دسته متغیر مذکور، برعکس است: در حالی که سطح برخورداری خوشه‌ها جنبه نزولی دارد، در مورد شدت نابرابری عکس این وضعیت صادق است. این وضعیت به روشنی حاکی از توسعه نامتوازن فضایی شهر مشهد است. به علاوه، اگر ملاک منصفانه بودن توزیع منابع در بین نواحی، مزیت توزیع برای محروم‌ترین نواحی منظور شود، در این صورت وضعیت موجود توزیع درآمد و تحصیل در بین نواحی چهل‌گانه شهر مشهد دلالت روشنی بر وجود نابرابری غیرمنصفانه در این شهر دارد.

واژگان کلیدی: نابرابری اجتماعی، نابرابری درآمدی، نابرابری تحصیلی، ضریب جینی، تحلیل خوشه‌ای.

مقدمه

نابرابری اجتماعی³ ناظر به وضعیتی است که در آن، منابع و خدمات ارزشمند اجتماعی به طور مساوی در دسترس اعضای جامعه قرار نگرفته باشد. این مفهوم در متون جامعه‌شناسی در چارچوب نظریه قشربندی مطرح شده و سوابق آن نیز بیشتر بر مفاهیم "طبقه" و "پایگاه

¹ دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول: yousofi@um.ac.ir)

² کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی / varshoe61@yahoo.com

³ Social inequality

اجتماعی¹ متمرکز گردیده است (کرامپتون، 1998؛ لینچ و همکاران، 1998؛ نقل از لوسون و تود، 2002؛ کربا، 2003). معنای اولیه نابرابری به تمایز بین افراد اشاره دارد، به نحوی که بین زندگی آن‌ها، به‌ویژه از نظر حقوق، فرصت‌های زندگی، پاداش‌ها و امتیازات، اختلاف آشکار و پنهان زیادی وجود داشته باشد (گرب، 1377: 10). دسترسی افتراقی به چیزهای باارزش، پایگاه‌های اجتماعی متفاوتی را برای افراد رقم می‌زند و در نظامی سلسله‌مراتبی، برخی در پایگاه بالاتر و برخی در پایگاه پایین‌تر قرار می‌گیرند و بدین ترتیب نظام قشربندی اجتماعی شکل می‌گیرد. "موقعیت"² یا مکان استقرار افراد در چنین نظامی تعیین‌کننده بسیاری از افعال اجتماعی آن‌ها خواهد بود. نابرابری و قشربندی اجتماعی در همه جوامع انسانی وجود دارد، اما شدت و ضعف آن در جوامع مختلف، به کم و کیف توسعه‌یافتگی جوامع وابسته است (چلبی، 1375؛ کریستینا و کانسی ساو، 2002؛ ونهون، 2005). جیمز دوک (1978) با استناد به آرای جامعه‌شناسی تضاد استدلال می‌کند علت اولیه همه‌جایی بودن نابرابری، "کم‌یابی"³ کالاها و خدمات ارزشمند است. یعنی در همه جوامع، کالاهای باارزش همواره کمیاب هستند و این امر تضاد منافع و نابرابری اجتماعی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد (دوک، 1978: 7-236). به‌علاوه در هر جامعه‌ای، نابرابری در مراتب مختلفی بروز می‌یابد و معمولاً در مناطق شهری قشربندی و نابرابری اجتماعی بیش از مناطق روستایی دیده می‌شود (چن و سان، 2006: 521). در این زمینه لاورنس (2002) معتقد است افزایش نابرابری‌های اجتماعی در مناطق شهری با تغییر ساختار و موقعیت ترکیبی جمعیت‌های شهری، به‌علاوه ساختار محلی، ملی و اقتصاد جهانی مربوط است. به نظر وی تنوع مادی، اقتصادی و اجتماعی از خصوصیات آشکار شهرهای امروزی است. جمعیت نامتجانس شهرها می‌تواند ناشی از قومیت، درآمد و پایگاه اجتماعی باشد. این نوع تمایزها اغلب به‌وسیله آموزش، موقعیت مسکونی، حیثیت شغلی، مالکیت، دارایی و ثروت مادی نمایان می‌شود و پایدار می‌گردد. این تمایزها در شهرهای بزرگ آشکارتر بوده و معمولاً با "جدایی‌گزینی فضایی"⁴ همراه است، یعنی قشربندی و نابرابری اجتماعی به تدریج به جداسدن اقشار مختلف اجتماعی در فضا منجر می‌گردد و نابرابری اجتماعی جلوه‌ای فضایی پیدا می‌کند (ساج و وارد، 1387: 92). فیالکوف (1383: 85) معتقد است «موقعیت‌های فضایی برگردان موقعیت‌های اجتماعی هستند و روی بازنمایی‌ها و رفتار ساکنان اثر می‌گذارند».

تحقیقات نشان می‌دهند که چگونه فضاهای متفاوت به هم مرتبط می‌شوند و اگر

1. Social status

2. Position

3. Scarcity

4. Spatial segregation

تفاوت‌هایی میان زندگی اجتماعی درون این فضاها وجود دارد، برای آن است که فضاهای اجتماعی و نابرابری به هم مرتبطاند (فرناندز، 2008: 3). الگوهای فضایی شهر غالباً برحسب مقولات اجتماعی متفاوت مورد توجه قرار می‌گیرند. به طوری که گروه‌های اجتماعی، در بخش‌های متفاوتی از شهر خوشه‌بندی می‌شوند. برای مثال، افراد ثروتمند مایل نیستند در فضاهایی مشابه با فقیران زندگی کنند. در اغلب اشکال، فضای شهری می‌تواند با مرز مشخص شود و از طریق الگوهای تفاوت اجتماعی و نابرابری منعکس گردد (جوزف، 2008: 32). مین و همکاران (2005: 36) نیز معتقدند خانواده‌های قدیمی‌تر و آن‌هایی که دارای درآمد پایین‌تر هستند، بیکاران و افرادی که در مسکن‌های عمومی ساکن‌اند، تحرک کمتری دارند. در مقابل ثروتمندان و افراد بسیار متخصص تمایل بیشتری به انتقال به مکان و موقعیت بهتر و حرکت به جذاب‌ترین محلات دارند. در این زمینه، اهمیت جنبه‌های نمادین را نباید دست‌کم گرفت. فضا از دیدگاه ثروت و قدرت افتراق یافته است، زیرا بین مرکز شهر و پیرامون آن، بین بالای شهر و پایین آن، و... سازمان می‌یابد. البته تغییر دادن محل اقامت، همیشه به معنای بهبود شرایط مسکن نیست؛ خانوارها می‌توانند آن را فدای جاذبه‌محله‌هایی کنند که از لحاظ اجتماعی آبرومندترند (فیالکوف، 1383: 81). از سوی دیگر، ماریسون، کالیستر و ریگی (2002) نشان می‌دهند که جدایی‌گزینی مسکونی، نابرابری اجتماعی - اقتصادی را منعکس می‌کند. هرچه خانوارهای نابرابرتری در یک منطقه زندگی کنند، احتمال بیشتری وجود دارد که این خانوارها جدا از هم زندگی کنند و هرچه نابرابری‌های خانوار در هر دو انتهای توزیع درآمد گسترده شود، افزایش سطوح جدایی‌گزینی فضایی را شاهد خواهیم بود. به نظر بدکوک، زمین‌های شهری و بازارهای مسکن نیز در تقویت و انباشت نابرابری‌های آغازین ناشی از بازار کار تأثیرگذار است. به نظر وی، زندگی در منطقه خوب به معنای دسترسی آسان به تسهیلات و امکانات با کیفیت بسیار بالاست که از لحاظ جغرافیایی به‌طور نابرابر توزیع شده است (ساوج و وارد، 1387: 106). محققان (مین و همکاران، 2005؛ جوزف، 2008؛ ساوج و وارد، 1387؛ فیالکوف، 1383؛ فاست، 2004) معتقدند جابه‌جایی و تحرک در بین خانواده‌هایی که از درآمد کمتری برخوردارند و آن‌هایی که درآمد بیشتری دارند متفاوت است.

آمیخته‌شدن نابرابری اجتماعی با جدایی‌گزینی فضایی، نتایج تعیین‌کننده‌تری از لحاظ اجتماعی باقی می‌گذارد و بخش مهمی از ادبیات قشربندی اجتماعی و جدایی‌گزینی اجتماعی نیز به آثار و نتایج اجتماعی این دو اختصاص یافته است. اکثر جامعه‌شناسان با گرایش‌های نظری مختلف، آثار نسبتاً یکسانی را برای نابرابری، به‌ویژه نابرابری در توزیع ثروت مادی، بیان کرده‌اند و مهم‌ترین اثر بالقوه نابرابری که اغلب صاحب‌نظران بدان توجه داده‌اند، تشدید انواع خشونت، تضاد و خصومت در جامعه است (کندی و همکاران، 1991؛ مسنر، 1989؛ لندن و

رابینسون، 1989؛ مولر، 1988؛ بوسول و دیکسون، 1991 و 1993؛ نقل از چلبی، (1375). پی بردن به پیامدهای نابرابری اجتماعی، ضرورت توجه به پدیده نابرابری و تغییرات آن را آشکارتر می‌سازد، به‌ویژه وقتی مشخص شود که بخش عمده‌ای از تغییرات نابرابری اجتماعی به نحوه سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های توسعه مربوط می‌گردد (چلبی، 1375)¹ و با مداخله و تدبیر می‌توان از شدت آن کاست.

مقاله حاضر درصدد است با رجوع به داده‌های یک پیمایش گسترده اجتماعی که در سال 1387 از سطح نواحی چهل‌گانه شهر مشهد جمع‌آوری شده²، تصویری واقع‌نگار از وضعیت دو نوع نابرابری اجتماعی (نابرابری درآمدی و تحصیلی) در فضای شهری مشهد ارائه دهد و سپس بر مبنای دو نوع نابرابری مذکور، نواحی چهل‌گانه شهر مشهد را طبقه‌بندی کند.

مرور سوابق نابرابری اجتماعی

بحث نابرابری اجتماعی در آرای متقدمان جامعه‌شناسی عمدتاً ذیل نظریه طبقه اجتماعی مطرح شده که از پرنفوذترین آن‌ها آرای مارکس و ماکس وبر است. نزد مارکس دو عامل اصلی در تشکیل طبقه اجتماعی دخالت دارند: شیوه تولید و مناسبات تولید. همین عامل دوم است که لایه‌های عمده مشاغل را در ساختار اقتصادی جامعه ایجاد می‌کند (تامین، 1373: 7). وبر این نظر مارکس را می‌پذیرد که طبقه بر پایه شرایط اقتصادی یا مالکیت که به طور واقعی تعیین شده است بنا می‌گردد، لکن عوامل غیر اقتصادی را نیز در شکل‌گیری طبقه مهم می‌داند. بنابر نظر وبر «تقسیمات طبقاتی نه تنها از کنترل یا فقدان کنترل وسایل تولید، بلکه از اختلافات اقتصادی که مستقیماً هیچ رابطه‌ای با دارایی ندارد، ناشی می‌شود. این‌گونه منابع به‌ویژه شامل مدارک (تحصیلی) و شرایطی است که بر انواع مشاغل که افراد می‌توانند کسب کنند تأثیر می‌گذارند» (گیدنز، 1381: 244). ماکس وبر به بعد اقتصادی طبقه، دو بعد دیگر اضافه کرد: قدرت و حیثیت³ (منزلت). در نگاه او مالکیت و قدرت و حیثیت با وجود وابستگی متقابلشان سه بنیان متمایزند که نظام قشربندی در هر جامعه‌ای بر روی آن‌ها سامان می‌یابد.

¹ جهت اطلاع بیشتر از علل و پیامدهای نابرابری اجتماعی رجوع شود به: چلبی، مسعود (1375) جامعه‌شناسی نظم، تهران: نی: 221-181.

² داده‌های اولیه مقاله حاضر از آرشیو اطلاعات "سامانه اطلاعات اجتماعی مکانی شهر مشهد"، موجود در معاونت فرهنگی اجتماعی شهرداری مشهد اخذ گردیده است.

³ منزلت در نزد وبر، به عنوان برآوردی مثبت تا منفی از احترام (آبرو) یا پرستیژ پذیرفته‌شده از سوی افراد یا موقعیت‌ها تعریف شده است. لذا، منزلت دربردارنده برداشتها و قضاوت‌های مردم است (لیپست و همکاران، 1381: 44).

تفاوت در برخورداری از مالکیت اموال منشأ طبقه‌بندی اجتماعی است. تقسیم نابرابر قدرت به تشکیل احزاب سیاسی می‌انجامد و درجات گوناگون حیثیت، منشأ پیدایش قشرهای اجتماعی است که از دارندگان پایگاه‌های اجتماعی مشابه تشکیل شده‌اند (تامین، 1373: 9-10؛ نوردام و آلبوم، 2007: 656). در آرای نئومارکسیست‌ها به‌ویژه اریک آلن رایت¹ (1978) و نئووبری‌ها به‌ویژه فرانک پارکین (1979) و در دیدگاه ترکیبی آنتونی گیدنز (1972، 1973، 1981) نیز بنیان‌های چندگانه طبقه و قشربندی اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته (نقل از گرب، 1373: 185) که به رئیس آرای آن‌ها اشاره می‌کنیم:

به عقیده آلن رایت (1978)، کنترل فرآیند تولید که اساس طبقه در جامعه جدید سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد خود به سه عنصر اصلی تقسیم می‌شود: 1) مالکیت اقتصادی واقعی که بر تمامی مازاد اقتصادی اعم از سود و محصولات و دیگر منابع سرمایه‌داری نظارت دارد 2) فرماندهی دستگاه‌های فیزیکی تولید که شامل کنترل و نظارت بر ماشین‌ها، کارخانه‌ها و جز این‌هاست و برای تولید محصول به کار می‌رود و 3) فرماندهی نیروی کار که به معنای کنترل و نظارت بر کارگران است (گرب، 1373: 185). او بر این اساس از سه طبقه اجتماعی در جامعه جدید یاد می‌کند: در یک سمت، بورژوازی مدرن قرار دارد که هر سه نوع کنترل را در دست دارد و در سمت دیگر پرولتاریای جدید قرار می‌گیرد که فاقد هر نوع کنترل اقتصادی است و در بین این دو خرده‌بورژوازی قرار دارد که مالک شرکت‌های کوچک است و مازاد خود را کنترل می‌کند (کنترل نوع اول) و مدیریت تشکیلات اقتصادی خود را عهده‌دار است (کنترل نوع دوم)، اما کارگر استخدام نمی‌کند (کنترل نوع سوم) (گرب، 1373: 185). او به موقعیت‌های بینابینی متناقضی نیز اشاره می‌کند که تشکیل طبقه نمی‌دهند، اما از حیث نوع کنترل تولید به یکی از سه طبقه مذکور شبیه هستند. این موقعیت‌ها عبارت‌اند از: مدیران سطح بالا که کنترل اکثر کارگران و بخش‌های وسیع ابزارآلات را در اختیار دارند و نزدیک‌ترین افراد به بورژوازی هستند؛ سرکارگران که کنترل بخش‌های کوچک تولیدی و تعداد اندکی از کارگران را در اختیار دارند، نزدیک‌ترین افراد به پرولتاریا هستند؛ و سرمایه‌داران خرد و مزدبگیران نیمه‌مستقل (شامل ترکیبی از دانشمندان، استادان دانشگاه، حقوق‌بگیران حرفه‌ای یا کارکنان فنی) که در رده خرده‌بورژوازی قرار می‌گیرند. در مورد اخیر، دلیل نزدیکی این دو دسته به خرده‌بورژوازی این است که اولاً کارگران را به استخدام در نمی‌آورند و ثانیاً بر محصولات نیروی کار و ابزار فیزیکی تولید نظارت دارند (گرب، 1373: 7-186). ملاک اساسی در جایابی موقعیت‌های بینابینی، به‌ویژه مدیران و مزدبگیران نیمه‌مستقل، مهارت و تخصص آن‌هاست که

¹. Wright

خصوصیتی غیر اقتصادی است که به آن‌ها توان کنترل تولید را می‌دهد و این نکته در نظریه پارکین و گیدنز روشنی بیشتری یافته است.

آثار پارکین روشن‌ترین کوشش معاصر نئووبری‌ها برای ارائه دیدگاهی جدید از نابرابری اجتماعی است. پارکین روابط مبتنی بر قدرت و نه روابط طبقاتی را به مثابه عامل اصلی ایجاد نابرابری می‌داند و ایده قدرت و بر را بسط می‌دهد و با مفهوم کمترشناخته شده انسداد اجتماعی¹ و بر مرتبط می‌سازد (گرب، 1373: 194). پارکین با این نظر و بر موافق است که ساختار کلی نابرابری در جامعه از مبارزه کلی و همیشگی بر سر قدرت سرچشمه می‌گیرد، اما معتقد است که در بحث و بر، منبع یا وضعیت قدرت در جامعه مشخص نیست. راه حل پارکین برای مسئله، ترکیب ایده قدرت با انسداد اجتماعی است. پارکین دو شکل اساسی برای انسداد اجتماعی فرض می‌کند: "تحریم"²، ابزار اولیه‌ای است که جناح مسلط با آن افراد تحت سلطه را از قدرت محروم می‌کند و "غصب"³، ابزاری کلیدی است که افراد تحت سلطه از طریق آن می‌خواهند دست کم قسمتی از قدرت از دست رفته را باز پس گیرند. از این دو شکل انسداد، تحریم در جوامع جدید مؤثرتر است، زیرا به وسیله قواعد قانونی به وجود آمده و ضمانت اجرای رسمی آن، نظام قضایی دولت است و در صورت لزوم از عاملان سرکوبی آن محسوب می‌شود (گرب، 1373: 195). پارکین معتقد است کاربرد مدارک رسمی، خاصه گواهی‌نامه‌های تحصیلی، دیگران را از جایگاه‌های ممتاز محروم می‌کند. این مدارک به قدری مهم هستند که افرادی که آن‌ها را به دست می‌آورند، لایه ثانویه طبقه مسلط را می‌سازند، درست در سطح پایینی کسانی هستند که کنترل انحصاری دارایی مولد را در اختیار دارند. خارج از طبقه مسلط، ساختار طبقاتی در آرای پارکین شکل مدرجی از افراد می‌سازد که هر یک نفوذ غاصبانة گوناگونی دارند که گاهی با ظرفیت جزئی تحریم دیگران همراه می‌شود. کارگران بدون دارایی یا مدرک، طبقه تحت سلطه را می‌سازند. پارکین بین طبقه مسلط مجموعه‌ای از گروه‌های میانی را می‌بیند که اشکال ناقص تحریم و غصب را دارند و آن‌ها را انسداد دوگانه می‌خواند. این رده میانی شامل تجار ماهر و کارگرانی است که متحد شده‌اند و می‌توانند انسداد تحریمی محدودی را از طریق نظام‌های کارآموزی و دیگر سازوکارهای مربوط به مدرک اعمال کنند. چنین مدارکی نسبت به مدارک دکتری و دیگر حرفه‌ها کمتر انحصاری است. اما به هر حال دارندگان مدارک نسبت به کارگرانی که فاقد این مدارک هستند، از امتیاز بیشتری بهره‌مندند. جایگاه‌های دیگر باقی‌مانده

¹. Social closure

². Exclusion

³. Usurpation

در ردهٔ میانی را افراد نیمه حرفه‌ای یقه سفید تشکیل می‌دهند. این افراد نیمه حرفه‌ای اغلب کارکنان دولت هستند، و انحصاری واقعی بر دانش یا خدماتی که ارائه می‌کنند ندارند (گرب، 1373: 97-196). در کل تصویر پارکین از نظام طبقاتی شامل سه طبقه است: طبقهٔ مسلط که حق تحریم در مورد دارایی و مدارک خاص را دارد؛ طبقهٔ تحت سلطهٔ کارگران که از درجات مختلف قدرت‌های غاصبانه برخوردار است و ردهٔ میانی نیمه حرفه‌ای‌ها و کارگران ماهر که ترکیبی از دو نوع انسداد را در اختیار دارند (گرب، 1373: 198).

آنتونی گیدنز که نظریهٔ او ترکیب خلاقانه‌ای از آرای مارکسیستی و وبری است عقیده دارد عامل سرنوشت‌ساز در ایجاد نظام طبقاتی "مالکیت یا محرومیت از مالکیت دارایی ابزار تولید" است. لکن او این نظر وبری را نیز اتخاذ می‌کند که طبقات به‌طور عمده حاصل "تفاوت قدرت گروه‌ها در بازار سرمایه‌داری" هستند. در ترتیبات اقتصادی، سرمایه‌داران قدرت بیشتری نسبت به کارگران دارند، چرا که حق در اختیار داشتن دارایی مولد را دارند. در حالی که کارگران فقط حق فروش نیروی کار خود را در ازای دستمزد بخور و نمیری دارند که از سرمایه‌دار می‌گیرند. جایی که گیدنز ارتباط خود را با وبر روشن‌تر و تفاوت خود را با مارکس آشکار می‌سازد در این ادعاست که مقولهٔ سومی از حقوق وجود دارد که نشان‌دهندهٔ قدرت اقتصادی متفاوت یا "ظرفیت بازار"¹ افراد در بازار سرمایه‌داری است. این عامل سوم "داشتن مهارت‌های شناخته‌شده" و "صلاحیت‌های تحصیلی" است (گرب، 1373: 205). بدین ترتیب، گیدنز سه حق یا قدرت یا ظرفیت یعنی دارایی، آموزش یا مهارت و نیروی کار یدی را بنیان اصلی ساختار طبقاتی تمام جوامع سرمایه‌داری می‌داند: طبقهٔ بالا که بر دارایی مولد کنترل دارد؛ طبقهٔ متوسط که دارایی نسبتاً زیادی ندارد ولی دارای تحصیلات ویژه و مهارت‌های بالاست و می‌تواند آن را در بازار مبادله کند؛ و طبقهٔ پایین یا کارگر که فقط نیروی کار یدی خود را می‌فروشد. او معتقد است ارتباطات اجتماعی در جامعهٔ مدرن عمدتاً بر پایهٔ طبقه شکل می‌گیرد؛ در عین حال به این نکته اشاره می‌کند که «نمی‌توان مرزهای مشخصی را مانند "خطوط در نقشهٔ جغرافیایی" میان طبقات ترسیم کرد، زیرا برخی از گروه‌بندی‌ها مانند خرده‌بورژوازی قدیمی یا پزشکان مستقل و افراد حرفه‌ای تحصیل‌کرده تمایل دارند از مرزهای طبقاتی عبور کنند. زیرا به بیش از یکی از انواع سه‌گانهٔ حقوق دسترسی دارند» (گرب، 1373: 6-205). به عقیدهٔ گیدنز ساختار طبقاتی پدیده‌ای متغیر است که به‌طور معمول از سه طبقه تشکیل شده، لکن برحسب میزان "ساخت‌یابی"² طبقات، این ساختار تغییر می‌کند. منظور او از میزان ساخت‌یابی این است که تا چه اندازه طبقات در طول زمان و در مکان‌های متفاوت، به مثابهٔ دسته‌های اجتماعی

¹. Market capacity

². Structuration

مشخص و متمایز پدید می‌آیند و بازتولید می‌شوند، بدین اعتبار می‌توان استدلال کرد که دارایی، صلاحیت‌های تحصیلی و نیروی کار به مثابه قدرت‌ها یا حقوق اصلی عمل می‌کنند که اقتصاد و طبقات ناشی از آن را به هم متصل می‌سازند. در جوامع یا شرایطی که این سه عامل میانجی (واسطه) به‌طور معمول درون شغل یا جایگاه مشخصی ترکیب نمی‌شوند، طبقات متمایزتر و ساخت یافته‌تر خواهند بود (گرب، 1373: 206). اگرچه ساختار طبقاتی جامعه از دیدگاه گیدنز به میزان ساخت‌یابی و میانجی‌گری عوامل سه‌گانه دارایی، آموزش و نیروی کار وابسته است (آیدین، 2006؛ لهسایی‌زاده، 1374)، اما او به سه عامل اشاره می‌کند که مرزبندی طبقات سه‌گانه اجتماعی را شفاف‌تر می‌کند: نحوه تقسیم نیروی کار و روابط مبتنی بر اقتدار در محل کار و گروه‌بندی توزیعی که به دلیل سبک‌های زندگی یا عادات مصرفی متمایز حادث می‌شود (گرب، 1373). او معتقد است اگر الگوی مسلط در جامعه یا منطقه‌ای بدین صورت باشد که آمیزه نامتجانسی از افراد با وجود ظرفیت بازار متفاوت (مهارت‌ها و صلاحیت‌های تحصیلی متفاوت) آن‌ها در قلمرو اقتصادی در همسایگی قرار گیرند، ساخت‌یابی و سرحدات طبقاتی نامشخص‌تر خواهد شد (گرب، 1373: 207؛ آیدین، 2006).

با الهام از نظریات قشربندی اجتماعی و تأکیدهایی که صاحب‌نظران بر بنیان‌های چندگانه قشربندی دارند، در حوزه تجربی نیز اکثر محققان بر این باورند که نابرابری اجتماعی، حاصل دسترسی افتراقی افراد به منابع کمیاب است که عمدتاً شامل درآمد، قدرت، منزلت و سرمایه‌های فرهنگی است (ونهوون، 2005؛ لاوسون و تود، 2002؛ نام و پاور، 1983، نقل از اولدفیلد، 2003؛ چلبی، 1375؛ افروغ، 1376). در این میان، به‌طور مشخص می‌توان به دیدگاه ترکیبی چلبی (1375) اشاره کرد که نابرابری اجتماعی را حاصل تراکم و انباشتگی منابع ارزشمند اعم از ثروت، قدرت، منزلت و سرمایه فرهنگی در درون برخی از "موقعیت‌ها یا مواضع اجتماعی"¹ دانسته و بر این مبنا چهار نوع "نابرابری موضعی"² را هم متمایز کرده است که عبارت‌اند از: "نابرابری ثروت مادی"، "نابرابری قدرت"، "نابرابری منزلت" و "نابرابری سرمایه فرهنگی یا آموزشی"³. فرض تعریف مذکور از نابرابری این است که افراد برحسب قرار گرفتن در موقعیت اجتماعی معین، فرصت یکسانی برای دسترسی به منابع ارزشمند پیدا می‌کنند. بر این مبنا، ارزش‌گذاری اجتماعی بر روی موقعیت‌ها و تعیین پایگاه اجتماعی نیز غالباً برحسب

¹. Social positions

². Positional inequality

³. چلبی علاوه بر نابرابری موضعی به سه نوع دیگر نابرابری شامل "نابرابری بیرونی"، "نابرابری بخشی" و "نابرابری فضایی" اشاره می‌کند که تعریف اولیه آن‌ها از مفهوم نابرابری موضعی اخذ می‌شود. جهت آگاهی از تعریف انواع نابرابری رجوع شود به چلبی (1375).

دسترسی به منابع صورت می‌گیرد. طبقاً موقعیت‌هایی که فرصت بیشتری برای دسترسی به منابع ارزشمند فراهم می‌آورند در ساختار قشربندی اجتماعی، رتبه بالاتری را به خود اختصاص می‌دهند (یودانیس، 2002؛ کربا، 2003). در ادبیات تجربی قشربندی و نابرابری اجتماعی، بر ثروت یا دارایی مادی و سرمایه فرهنگی یا دارایی آموزشی به‌عنوان دو منبع ارزشمند اجتماعی تأکید بیشتری صورت گرفته است که اولی بر مبنای درآمد و دومی بر مبنای مدارج تحصیلی تشخیص داده می‌شود.

در گزارش بانک جهانی (2000)، به این نکته اشاره شده که نابرابری‌هایی در سطوح آموزشی و توزیع درآمد در بین رده‌های جنسیتی، گروه‌های اجتماعی و مناطق در هر کشوری وجود دارد (کریستینا و کانسی ساو، 2002) و در عین حال نقش میانجی آموزش در تحرک درون نسلی طبقات در سال‌های اخیر مورد توجه زیادی قرار گرفته است (کروبر و هالس، 1979؛ کربو، 1973؛ رایت، 1986، 1988؛ تریمن و همکار، 1989؛ اولسون، 1991، نقل از چلبی، 1375؛ آرام و شاویت، 1995؛ گوکس و مورین، 1997؛ مارشال و همکاران، 1997؛ اریکسون و جانسون، 1998؛ نقل از ون‌دِ وفهورست، 2002). البته توجه بیش از اندازه به منشأ آموزش به این جهت نیز هست که نشان دهد تحقیقات جامعه‌شناسان نباید تنها بر سطوح کلان از قبیل تحرک در منشأ طبقات و طبقات تهیدست جامعه‌ای خاص متمرکز باشد (بودون، 1998؛ برین و گلدتراپ، 2001؛ نقل از ون‌دِ وفهورست، 2002: 408).

از زمانی که در مطالعات جامعه‌شناختی نابرابری آموزشی نشان داده شد که نابرابری فرصت‌ها ناشی از آموزش است، توجه به گواهی‌نامه‌ها و مدارک برای بازار کار باارزش تلقی شد (ون‌دِ وفهورست و اندرسون، 2005). جامعه‌شناسان نابرابری در بحث نابرابری فرصت‌های آموزشی، هم به دیدگاه فردی (مثلاً باور ذهنی به منافع، موفقیت‌ها، هزینه‌ها و غیره) و هم به دیدگاه‌های نهادی (از قبیل فرصت‌ها، هزینه‌ها، محدودیت‌ها و غیره) اشاره می‌کنند. آن‌ها معتقدند تفاوت‌های دسترسی به آموزش بالاتر از طریق توانایی افراد مشخص می‌شود. همچنین ممکن است این امر به موقعیت اجتماعی و فرصت‌های ساختاری وابسته باشد (بکر و هکن، 2009: 27).

از سوی دیگر، ارتباط میان طبقه اجتماعی و آموزش در نظریات جامعه‌شناسان نیز به اثبات رسیده است (بوردیو و پاسرون، 1977؛ بولز و گینتیز، 1976؛ گایل، 1996؛ پاین، 1988؛ نقل از لثوود، 2004: 33). تحقیقات تجربی اخیر در کانادا نیز نشان می‌دهد که منشأ اجتماعی نابرابری‌ها در دسترسی آموزشی دست کم تا اواسط دهه 1970 کاهش داشته است (نخعی، 2000: 578). در تحقیق دیگری نشان داده شده افرادی که در طبقه اجتماعی بالاتر قرار دارند، به مدارس بهتر می‌روند، بنابراین به سطوح آموزشی بالا دست می‌یابند و تمایل بیشتری برای

داشتن مشاغل رده بالا دارند (ون دِ وفهورست، 2002: 408). می‌توان گفت دسترسی به تحصیلات به میزان زیادی از طریق زمینه اجتماعی تعیین می‌شود و به طور خاص از طبقه اجتماعی و تحصیلات والدین به دست می‌آید (ون دِ وفهورست و اندرسون، 2005: 22-321). نتایج تحقیقات دیگر نشان داده است فرزندان به این منظور تمایل به آموزش کافی دارند که به طبقه اجتماعی والدین خود دسترسی یابند (کالر و زاوالونی، 1964؛ بودون، 1974؛ گامبتا، 1987؛ گلدتراپ، 1996؛ نید و دِ جونگ، 2001؛ دیویس و همکاران، 2002؛ نقل از ون دِ وفهورست و اندرسون، 2005: 322). از این دیدگاه، در حال حاضر هدف بیشتر فرزندان طبقه کارگر این است که به سمت طبقه پایین تر تحرک نداشته باشند. فرزندان طبقه متوسط نیز به طور کلی به دسترسی بیشتر به سطوح بالاتری از آموزش، برای رسیدن به طبقه اجتماعی والدین خویش نیاز دارند. به هر حال، بچه‌های طبقه کارگر، کمترین منابع درآمدی را برای آموزش یا برای چیره‌شدن بر توانایی درآمدی در طول سال‌های تحصیل دارا هستند. در شرایط برابر، بچه‌ها، همانند والدینشان، برای وارد شدن به طبقه اجتماعی مشابه والدین خود تنها به آموزش بیشتر نیاز پیدا می‌کنند. در این خصوص نظریه‌هایی وجود دارد که می‌تواند تبیین کند فرزندی که دارای والدین با سطح آموزشی بالا هستند نسبت به فرزندی که زمینه اجتماعی پایین تری دارند، دسترسی بیشتری به سطوح بالاتر آموزشی پیدا می‌کنند (جنک و همکاران، 1972؛ بوردیو و پاسرون، 1990؛ بلاسفلد و اویت، 1993؛ نقل از ون دِ وفهورست و اندرسون، 2005: 323). محققان بسیاری نیز به این نتیجه رسیده‌اند که والدین طبقات بالا بهتر قادرند برای فرزندان آموزش‌دهندگان سطح بالا فراهم کنند و آن‌ها را در مدارس خصوصی ثبت نام نمایند (باولز، 1972؛ باولز و گینتز، 1976؛ رابینسون و گارنیر، 1985؛ نقل از نخعی، 2000: 579). این موضوع به این دلیل است که والدین مطمئن شوند فرزندان با بچه‌های دارای زمینه مشابه، در دوره تحصیلی ارتباط برقرار می‌کنند و رفتارهای پرورش شخصیت و سرمایه فرهنگی در خانواده‌ها هم‌خوان با برنامه‌های آموزشی فراهم می‌شود (بوردیو و بولتانسکی، 1978؛ کولکلوج و بک، 1986؛ نقل از نخعی، 2000). فقر نیز از عواملی است که در نابرابری تحصیلی مورد توجه قرار گرفته است. در این زمینه، اورفیلد و لی (2005: 6) در تحقیقی نشان می‌دهند که همبستگی بالایی بین نژاد افراد، فقر و کیفیت تدریس معلمان، نمرات بالاتر و میزان ترک تحصیل در مدارس وجود دارد.

نابرابری درآمدی یکی دیگر از وجوه مهم نابرابری اجتماعی است و یکی از شاخص‌های معمول سنجش نابرابری‌های اجتماعی در هر جامعه نحوه توزیع درآمد در میان افراد آن جامعه است (تامین، 1373: 98؛ لنسکی و لنسکی، 1369).

تحقیقات نشان می‌دهد جوامع شهری در مقایسه با مناطق روستایی دارای سلسله‌مراتب

طبقاتی و تفاوت‌های درآمدی بیشتری هستند (چن و سان، 2006: 521). به‌علاوه چنان‌که دیوید هاروی (2005، به نقل از فاچز، 2008: 43) بیان می‌کند، در دهه‌های گذشته در کشورهای مثل آمریکا و انگلستان به دلیل چارچوب‌های سیاستی ویژه‌ای که به "استقرار یا بازسازی قدرت نخبه‌های اقتصادی منجر شده"، درآمد طبقات بالا افزایش یافته است در این زمینه ساوج (2000) به وجود طبقات خیلی کوچکی که ثروتشان را از دارایی و میراث گذشتگان خود به‌دست آورده‌اند و گروه بزرگ‌تری که به درآمد ناشی از کار خود (حقوق و دستمزد) متکی هستند، اشاره می‌کند. ساوج همچنین اشاره می‌کند که در سال‌های اخیر تعداد کسانی که تنها به مالکیت ارثی متکی‌اند کمتر شده؛ مصرف خودنمایانه نیز کاهش یافته و مالکیت نیز بیش از اینکه فیزیکی و راکد باشد، به صورت مالی و سیال درآمد شده است. در این سال‌ها، همان کسانی از بیشترین مزایا برخوردار شده‌اند که گولدراپ آن‌ها را "طبقات خدماتی"، متخصصان و مدیران می‌نامد؛ و کسانی که کمترین برخوردار را داشته‌اند سال‌خورده‌گان بوده‌اند (نقل از کرایب، 2002: 345). به‌علاوه نتایج تحقیقات نشان داده درآمد و قیمت خانه به میزان زیادی متغیرهای توضیحی برای جداسازی افراد تلقی می‌شود. همچنین این نتیجه نیز حاصل شده که ترجیحات افراد نقش مهمی در انتخاب محل سکونت دارد و اینکه این عامل تنها با پایگاه اقتصادی اجتماعی افراد مرتبط نیست (کلارک، 2009). در این خصوص فیومن (2004) معتقد است قشربندی اجتماعی با جدایی‌گزینی سکونتی متفاوت است، زیرا این موضوع تبیین می‌کند که چرا افراد فقیر در مناطق ثروتمند شهر زندگی نمی‌کنند.

اگرچه بررسی علل نابرابری اجتماعی هدف مقاله حاضر نیست و بررسی دقیق آن مستلزم تفکیک انواع نابرابری اجتماعی از یکدیگر و تحلیل جداگانه آن‌هاست، در بررسی اجمالی علل دو نوع عمده نابرابری موضعی، یعنی نابرابری ثروت مادی که در نوشتار حاضر برحسب نابرابری درآمدی گزارش می‌شود و همچنین نابرابری سرمایه فرهنگی یا آموزشی که در این مقاله برحسب نابرابری تحصیلی بررسی گردیده، می‌توان گفت «محرک اولیه نابرابری در ثروت مادی، توسعه اقتصادی و مازاد ناشی از آن بوده است» (لنسکی، 1962؛ ترنر، 1984، نقل از چلبی، 1375: 181). با افزایش سطح توسعه اقتصادی، تقسیم کار اجتماعی گسترش می‌یابد و در نتیجه، تعداد موقعیت‌ها یا مواضع اجتماعی، تعداد سلسله‌مراتب‌ها، تعداد سازمان‌ها و کنشگران جمعی و همچنین سطح نیاز به آموزش‌های تخصصی نیز افزایش پیدا می‌کند. این خصوصیات باعث توزیع بیشتر منابع و کاهش تراکم (نابرابری) ثروت مادی در جامعه می‌شوند (چلبی، 1375). به‌علاوه گرایش به مساوات‌طلبی و ارزش آن در فرهنگ مسلط جامعه نیز به‌صورت مانعی در مقابل تراکم (نابرابری) مادی عمل می‌کند (چلبی، 1375: 182). چلبی همچنین سه

عامل توسعه یا تکامل اقتصادی، امیال و علایق شناختی و گرایش به مساوات‌طلبی را از عوامل عمده توضیح‌دهنده تراکم سرمایه‌های فرهنگی معرفی می‌کند و معتقد است با تقویت این سه خصوصیت در جامعه، تراکم سرمایه‌های فرهنگی کاهش پیدا می‌کند (چلبی، 1375). تحقیقات مختلف ذیل (به نقل از هریس، 2006: 223) نشان می‌دهد علت‌ها و نتایج نابرابری به‌طور کلی با موضوعاتی از قبیل خود (ال. اندرسون و اسنو، 2001)، خانواده (لاروا، 2002)، آموزش (مهان، 1992)، سلامت (بارتلی، 2003)، محیط (فوستر، 1999)، جرم (هاگان و پترسون، 1995)، کنترل اجتماعی (اوبرین و جاکوبز، 1998) و مذهب (ماینز و مک کالیون، 2000) مرتبط است.

تعریف پیشنهادی نابرابری اجتماعی

مفهوم نابرابری اجتماعی عموماً ناظر به وضعیتی است که در آن چیزهای باارزش اجتماعی اعم از ثروت مادی، قدرت، منزلت و سرمایه فرهنگی به‌طور مساوی در دسترس اعضای جامعه قرار نگرفته باشد، به‌نحوی که این دسترسی افتراقی، پایگاه اجتماعی متفاوتی را برای افراد رقم بزند و اختلافات پنهان و آشکار زیادی در بین آن‌ها به‌ویژه از نظر حقوق، فرصت‌های زندگی، پاداش‌ها و امتیازها به‌وجود بیاید، اگرچه این ابهام همچنان در ادبیات جامعه‌شناسی نابرابری اجتماعی وجود دارد که نابرابری اجتماعی یا توزیع نابرابر منابع ارزشمند با عبور از چه آستانه-ای، ناعادلانه یا غیرمنصفانه تلقی می‌شود؟ به بیان دیگر، برابری اجتماعی در چه صورتی منصفانه است؟ در اینجا می‌توان از نظریه عدالت توزیعی جان راولز (1383) بهره گرفت که از معروف‌ترین فیلسوفان سیاسی معاصر و صاحب‌نظران عدالت است. او نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را به دو شرط قابل قبول و منصفانه می‌داند: نخست اینکه این نابرابری‌ها باید مختص به مناصب و مقام‌هایی باشد که تحت شرایط برابری منصفانه فرصت‌ها، باب آن‌ها به روی همگان گشوده است؛ و دوم اینکه این نابرابری‌ها باید بیشترین سود را برای محروم‌ترین اعضای جامعه داشته باشد (اصل تفاوت) (راولز، 1383: 84). از این دیدگاه، توزیع یا بازتوزیع منابع در صورتی عادلانه تلقی می‌شود که منفعت آن برای محروم‌ترین اعضای آن جامعه بیشتر باشد (فیتزپاتریک، 1381). اگرچه نظریات متعددی درباره عدالت و شرایط توزیع عادلانه وجود دارد، معرفی آن‌ها جزء اهداف مقاله نیست. اما توجه به این نکته در نوشتار حاضر ضرورت دارد که ملاک بیرونی قاطعی برای تشخیص توزیع عادلانه یا نابرابری غیر منصفانه وجود ندارد، جز اینکه به‌طور قراردادی و بر مبنای هنجارهای عدالت توزیعی هر جامعه، حد معینی از نابرابری یا تراکم منابع را ناعادلانه تلقی کنیم. به نظر می‌آید اصل تفاوت راولز را می‌توان ملاک و مبنایی برای تشخیص توزیع غیر عادلانه منابع قرار داد. بر اساس سنجش‌های تجربی نابرابری، محدوده نابرابری غیر منصفانه را می‌توان در بین دو حد نهایی برابری کامل تا نابرابری کامل

جست‌وجو کرد. در مقاله حاضر، موضوع نابرابری اجتماعی در فضای شهری مشهد محدود به توزیع ثروت مادی و سرمایه فرهنگی در بین نواحی شهری خواهد شد که اولی بر مبنای نابرابری درآمد سرانه خانوار و دومی بر مبنای نابرابری تحصیلی سرپرستان خانوار ساکن در هر ناحیه برآورد خواهد گردید.

روش تحقیق

داده‌های مقاله حاضر برگرفته از تحقیقی پیمایشی است که در سال 1387 در شهر مشهد به انجام رسیده و جامعه آماری آن سرپرستان خانوارهای معمولی ساکن در مشهد در زمان اجرای طرح بوده‌اند. برای انتخاب نمونه از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای استفاده شده است و برحسب آن هریک از نواحی شهری به‌عنوان یک طبقه منظور شده و برای تعیین حجم نمونه در هریک از نواحی چهل‌گانه شهر مشهد از روش تخصیص نیمن استفاده شده است. بر این اساس حجم نمونه در کل برابر با 17510 برآورد گردیده است. اندازه جمعیت هر ناحیه و تعداد نمونه برآوردشده در جدول 1 درج گردیده است.¹

نحوه سنجش متغیرهای درآمد سرانه و تحصیلات سرپرست خانوار

دو متغیر درآمد سرانه ماهیانه و تحصیلات سرپرست خانوار، مبنای برآورد نابرابری درآمدی و تحصیلی قرار گرفته‌اند. متغیر درآمد سرانه خانوار از تقسیم مجموع درآمد شغل اصلی و سایر منابع درآمدی خانوار در ماه بر تعداد افراد تحت تکفل سرپرست به دست آمده است، اما چون این احتمال داده شد که ممکن است پاسخگویان به سؤالات مستقیم درآمدی پاسخ دقیق ندهند، علاوه بر سؤال مستقیم درباره درآمد، هزینه خانوار در ماه نیز مورد سؤال قرار گرفت و شاخص درآمد سرانه خانوار، از تقسیم میانگین درآمد و هزینه ماهیانه بر تعداد افراد تحت تکفل سرپرست، حاصل آمد. سطح تحصیلات سرپرست خانوار نیز برحسب یک مقیاس رتبه‌ای که از سواد صفر (بی‌سوادی) تا بالاترین مرتبه تحصیل دانشگاهی امتداد داشته، سنجش شده است. به‌علاوه جهت سهولت مقایسه مقادیر متغیرها، مقیاس رتبه‌ای مذکور، به مقیاس 0 تا 100 تبدیل شده است.² شاخص گرایش مرکزی مناسب هریک از دو متغیر مذکور (درآمد سرانه و تحصیلات سرپرست خانوار) در سطح هر ناحیه، مبنای محاسبه نابرابری مربوط قرار گرفته

¹. جهت آگاهی از جزئیات روش نمونه‌گیری و محاسبات مربوط در این نوشتار رجوع کنید به یوسفی (1388).

². در مقیاس تحصیلات، سطوح مختلف تحصیل به شرح ذیل کدگذاری شده است: (0) بی‌سوادی، (11.11) خواندن و نوشتن، (22.22) ابتدایی، (33.33) راهنمایی، (44.44) متوسطه/دیپلم ناقص، (55.55) دیپلم، (66.66) فوق دیپلم، (77.77) لیسانس، (88.88) فوق لیسانس، (100) دکترا و بالاتر.

نحوه برآورد نابرابری درآمدی و تحصیلی

برای برآورد نابرابری درآمدی و تحصیلی نواحی از سنجۀ "ضریب جینی"² استفاده شده است. در ادبیات تجربی نابرابری و قشربندی اجتماعی، ضریب جینی سنجۀ اصلی است که به طور بسیار گسترده برای نشان دادن شدت نابرابری مورد استفاده قرار گرفته است (سامر و همکاران، 1981؛ بری و همکاران، 1983؛ فایربا، 1999؛ پاسه و اسمیت، 1998؛ کورزنویز و موران، 1997؛ میلانویچ، 2002؛ نقل از عبادی و شهیکی تاش، 1385؛ اتکینسون، 1966؛ سن، 1998؛ گیلز، 2002؛ اوگوانگ، 2000؛ شالیت، 1985).

دالتون (1920، نقل از ابونوری و اسانودی، 1384) هفت ویژگی زیر را برای یک شاخص نابرابری مطلوب معرفی کرده است:

1. اصل انتقال (اصل پیگو- دالتون): طبق این اصل، اگر مقداری از درآمد فردی به فرد دیگری انتقال یابد، در صورتی که به ترتیب، تفاوت درآمد بین دو فرد دیگر انتقال افزایش یا کاهش پیدا کند یا بدون تغییر بماند، شاخص نابرابری درون توزیعی نیز باید افزایش یا کاهش پیدا کند یا بدون تغییر بماند.
2. اصل عدم حساسیت به تغییر متناسب کلیه درآمدها (اصل استقلال از میانگین درآمد جامعه): بر مبنای این اصل، در صورتی که درآمد کلیه افراد جامعه مورد بررسی به یک نسبت افزایش یا کاهش یابد، شاخص نابرابری درون توزیعی نباید هیچ گونه تغییری کند. به عبارت دیگر، اندازه شاخص باید مستقل از مقیاس اندازه گیری درآمد، میزان نسبی درآمد و میانگین درآمد افراد جامعه باشد.
3. اصل حساسیت به تغییر برابر کلیه درآمدها: بر پایه این اصل، در صورتی که به درآمد کلیه افراد جامعه، مقدار مشخصی اضافه شود، اندازه شاخص نابرابری درون توزیعی باید کاهش یابد و بالعکس. قبول این اصل مستلزم قبول اصل دوم است.
4. اصل عدم حساسیت به تغییر متناسب تعداد افراد کلیه گروهها و سطوح

¹ برای تشخیص شاخص گرانش مرکزی مناسب برای هر یک از دو متغیر مورد تحلیل در سطح ناحیه، از روش "تحلیل اکتشافی داده"ها (Exploratory Data Analysis) بهره گیری شده است. بر حسب روش مذکور، اشکالات توزیعی دادهها مثل "دادههای دورافتاده" که ممکن است باعث خطای در برآورد شوند، شناسایی و تصحیح شده است.

² Gini coefficient

درآمدی: طبق این اصل، اگر تعداد افراد کلیه گروه‌ها و سطوح درآمدی یک الگوی توزیع درآمد به یک نسبت تغییر کند، اندازه شاخص نابرابری درون توزیعی نباید تغییر کند. به عبارت دیگر، شاخص باید مستقل از تعداد افراد مورد بررسی باشد.

5. اصل تقارن: بر اساس این اصل، شاخص نابرابری درون توزیعی تنها باید به توزیع درآمدها بستگی داشته باشد و با سایر ویژگی‌های افراد مانند ثروت، سواد، جایگاه اجتماعی و... در ارتباط نباشد. یعنی اگر جایگاه درآمدی تعدادی از افراد جامعه با ویژگی‌های متفاوت، جابه‌جا شود، نباید هیچ‌گونه تغییری در شاخص نابرابری پدید آید.

6. اصل بهنجارسازی: دامنه شاخص نابرابری درون توزیعی باید در فاصله 0 و 1 باشد. اندازه شاخص در حالت برابری کامل توزیع درآمد مساوی صفر و در حالت نابرابری کامل برابر یک خواهد بود.

7. اصل عملیاتی: شاخص نابرابری درون توزیعی باید برآوردی غیر مبهم، مستقیم و منحصر به فرد از نابرابری درآمد باشد. به عبارت دیگر، همه پژوهشگرانی که از توزیع درآمد برآزش شده یا مشاهده شده استفاده می‌کنند، مستقل از درجه حساسیت ذهنی‌شان، اندازه شاخص نابرابری معینی را فراهم می‌آورند.

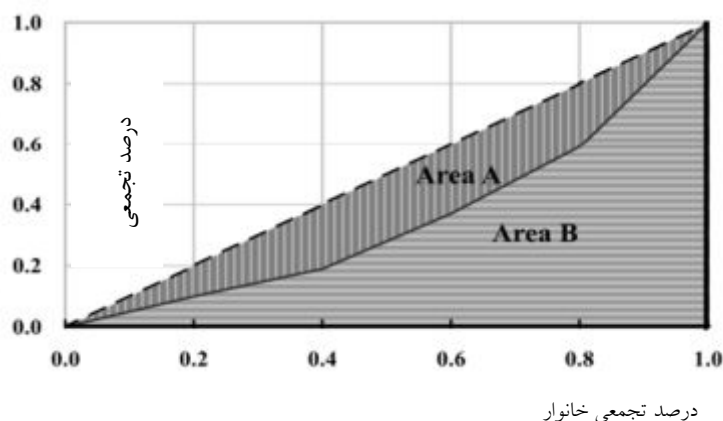
با توجه به محاسبات انجام گرفته در زمینه 7 ویژگی بیان شده، تنها ضریب جینی دارای تمام ویژگی‌های مطلوب در میان دیگر شاخص‌های نابرابری¹ است (بونوری و اسنانودی، 1384).

ضریب جینی معمولاً با منحنی لورنز (1905) همراه است (کاول، 1995، 2002؛ جنکینز، 1991؛ سن، 1973، نقل از بوچان، 2002). منحنی لورنز نموداری است از سهم تجمعی متغیر مورد نظر (در اینجا درآمد) خانوار نسبت به سهم تجمعی تعداد خانوار. این محاسبه بر رتبه‌بندی خانوارها متناسب با افزایش درآمد متکی است. این منحنی خطی است و در جایی میان دو حد نهایی درآمد و جمعیت قرار می‌گیرد. حد برابری کامل جایی است که درآمد به طور کاملاً برابر میان تمام خانوارها توزیع شده باشد. در چنین حالتی، منحنی لورنز به صورت یک خط مستقیم نشان داده می‌شود. در نقطه مقابل، حد نابرابری کامل، جایی است که کل درآمد در اختیار یک خانوار قرار گرفته باشد؛ در چنین حالتی، منحنی لورنز با بیشترین تورفتگی نشان داده می‌شود. در زندگی واقعی، منحنی

¹. شاخص‌های نابرابری درآمد عبارت‌اند از: ضریب تغییرات، انحراف نسبی از میانگین، انحراف از میانگین نسبی، واریانس لگاریتم درآمدها، ضریب جینی، شاخص تایل، شاخص دالتون، شاخص اتکینسون.

لورنز یک جامعه در جایی میان خط برابری و نابرابری کامل قرار دارد. در شکل 1، محدوده برابری کامل (خط مستقیم 45 درجه)، نابرابری کامل (خط شکسته 90 درجه در قسمت B) و منحنی لورنز واقعی (در قسمت A) مشخص گردیده است (بوچان، 2002).

شکل 1. ضریب جینی و منحنی لورنز درآمد



روش‌های مختلفی برای محاسبه ضریب جینی وجود دارد (رودریجیوز و سالاس، آرار و داکلوس، 2001؛ آرار، 2006؛ زنگ و همکاران، 2008؛ اتکینسون، 1966؛ سن، 1998؛ گیلز، 2002؛ اوگوانگ، 2000؛ شالیت، 1985؛ بادنز پلا، 2003) که در مقاله حاضر از محاسبه ضریب جینی به روش ناپارامتریک (یاو، 1999؛ نقل از زنگ و همکاران، 2008؛ براون، 1994؛ نقل از بوچان، 2002) مطابق فرمول زیر استفاده شده است:

$$G = 1 - \sum_{i=1}^I (X_i - X_{i-1})(Y_i + Y_{i-1})$$

در فرمول مذکور، X_i و Y_i به ترتیب، فراوانی نسبی تجمعی خانوارها و فراوانی نسبی تجمعی متغیر مورد بررسی (در اینجا درآمد یا تحصیلات)

خانوارها در گروه (ناحیه) i هستند. ارزش نهایی ضریب جینی بین صفر و یک است. در شرایط برابری کامل، ضریب جینی مساوی صفر و در شرایط نابرابری کامل ضریب جینی مساوی یک است (بونوری و تاجدین، 1383: 176). در منابع آماری اندازه ضریب جینی اغلب به صورت درصد نشان داده می‌شود و لذا ارزش نهایی آن نیز بین صفر و صد درصد معین می‌گردد.

سطح تحلیل نابرابری درآمدی و تحصیلی

در نوشتار حاضر، نابرابری درآمدی و تحصیلی در دو سطح متفاوت تحلیل شده است. سطح نخست تحلیل نابرابری، ناحیه شهری است. در این سطح، ضریب جینی درآمد و تحصیل ناحیه بر مبنای اطلاعات نمونه خانوار ساکن در آن ناحیه محاسبه گردیده است. سطح دیگر تحلیل نابرابری، شهر مشهد است. در این سطح، ضریب جینی درآمد و تحصیل بر مبنای اطلاعات کل نمونه خانوارهای ساکن در نواحی چهل گانه محاسبه شده است.

روش طبقه‌بندی نواحی بر مبنای سنج‌های نابرابری

برای طبقه‌بندی نواحی بر مبنای سنج‌های نابرابری درآمدی و تحصیلی، ابتدا بر مبنای داده‌های مربوط در سطح خانوار، ضریب جینی درآمدی و تحصیلی هر ناحیه محاسبه و سپس با منظور کردن ناحیه به عنوان واحد تحلیل، تحلیل طبقه‌بندی نواحی بر مبنای ضریب جینی نابرابری درآمدی و تحصیلی انجام گرفته است. برای طبقه‌بندی نواحی از روش "تحلیل خوشه‌ای سلسله‌مراتبی"¹ استفاده شده است. هدف از تحلیل خوشه‌ای نواحی در اینجا این است که بر اساس شدت نابرابری درآمدی و تحصیلی، نواحی همگن شناسایی و دسته‌بندی شوند. در روش تحلیل خوشه‌ای سلسله‌مراتبی، ابتدا هر ناحیه به عنوان یک "خوشه" مجزا منظور می‌شود و سپس بر مبنای "شبهات"² یا "عدم شبهات"³ یا فاصله⁴ آن از حیث شدت نابرابری، با خوشه‌های دیگر ادغام می‌شود و بدین ترتیب خوشه‌های بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شکل می‌گیرد تا اینکه در نهایت همه نواحی در یک خوشه قرار می‌گیرند. معیارهای متعددی برای محاسبه و تخمین شبهات یا تفاوت میان نواحی وجود دارد. از رایج‌ترین آن‌ها که در این مقاله نیز مورد استفاده قرار گرفته، "مجذور فاصله اقلیدسی"⁵ است. بر اساس این معیار، فاصله بین دو ناحیه از لحاظ شدت نابرابری‌های درآمدی و تحصیلی برابر است با "مجموع مجذور تفاوت‌ها (عدم شبهات‌ها) در مقادیر نابرابری درآمدی و تحصیلی" که مطابق فرمول زیر محاسبه می‌شود:

¹. Hierarchical cluster analysis

². Similarity

³. Dissimilarity

⁴. Distance

⁵. Squared Edclidian distance

$$D(X, Y) = \sum_{i=1}^{n=k} (x_i - y_i)^2$$

برای مثال، چنانچه بخواهیم فاصله یا عدم مشابهت دو ناحیه "الف" و "ب" را برحسب دو صفت "ضریب نابرابری درآمدی" و "ضریب نابرابری تحصیلی" مطابق با مقادیر مندرج در جدول 1 محاسبه کنیم، مقدار فاصله آنها طبق قاعده مجموع مجزورات فاصله اقلیدسی برابر است با:

$$= (35 - 40)^2 + (30 - 33)^2 = 34$$

جدول 1. مقادیر مثالی ضریب نابرابری درآمدی و تحصیلی در دو ناحیه

	ضریب نابرابری درآمدی	ضریب نابرابری تحصیلی
ناحیه الف	0.35	0.30
ناحیه ب	0.40	0.33

روش‌های مختلفی نیز برای ترکیب و تشکیل خوشه‌ها وجود دارد که از جمله روش‌های مناسب و متداول، "روش وارد"¹ است که در این نوشتار نیز از آن استفاده شده است.²

یافته‌ها

در ادامه ابتدا توصیفی از وضعیت نابرابری تحصیلی و درآمدی نواحی شهر مشهد ارائه می‌شود و سپس بر مبنای سنجش‌های نابرابری، نواحی مذکور طبقه‌بندی خواهند شد.

توصیف نابرابری‌های تحصیلی و درآمدی نواحی شهر

برای ارائه تصویری روشن از وضعیت نابرابری‌های درآمدی و تحصیلی در نواحی چهارگانه شهر مشهد، نتایج محاسبه شاخص گرایش مرکزی درآمد سرانه و تحصیلات سرپرست خانوار همراه با نتایج محاسبه ضرایب جینی یا نابرابری مربوط به روش پیش گفته، در جدول 1 درج گردیده است. در حالی که شاخص گرایش مرکزی درآمد و تحصیل در هر ناحیه به ترتیب نشانه‌ای از میزان توسعه‌یافتگی اقتصادی (کسب سرمایه اقتصادی) و

¹. Ward's method

². جهت آگاهی از جزئیات محاسباتی روش تحلیل خوشه‌ای سلسله‌مراتبی در این نوشتار رجوع کنید به یوسفی علی (1388).

فرهنگی (کسب سرمایه فرهنگی) آن ناحیه محسوب می‌شود، مقادیر ضریب جینی درآمد و تحصیل، شدت نابرابری در توزیع این دو سرمایه ارزشمند را نشان می‌دهد. برحسب این ملاحظه نظری که بهبود شاخص‌های توسعه به کاهش نابرابری می‌انجامد، توجه هم‌زمان به مقادیر درآمد و تحصیل در نواحی شهر از یک‌سو، و ضرایب توزیعی مربوط از سوی دیگر، امکان فهم عمیق‌تری از تفاوت وضعیت نابرابری در این نواحی را فراهم می‌آورد. نتایج نشان می‌دهد بیشترین سطح برخورداری از درآمد سرانه (207 هزار تومان) و تحصیلات سرپرست (60.3 از 100) خانوار مربوط به ناحیه 2 از منطقه 1 مشهد است؛ و در مقابل کمترین سطح برخورداری از درآمد (57 هزار تومان) و تحصیل (19 از 100) مربوط به ناحیه 3 از منطقه 5 مشهد است. البته شدت نابرابری درآمدی و تحصیلی نواحی کاملاً متناظر با سطح برخورداری آن‌ها از درآمد و تحصیل نیست¹. چنان‌که کمترین شدت نابرابری درآمدی شهر مشهد (0.286) مربوط به ناحیه 3 از منطقه 10، کمترین مقدار نابرابری تحصیلی (0.201) مربوط به ناحیه 1 از منطقه 9 است، و در مقابل بیشترین شدت نابرابری درآمدی (0.449) مربوط به ناحیه 1 در منطقه 8 ثامن، و بیشترین میزان نابرابری تحصیلی (0.337) مربوط به ناحیه 3 از منطقه 5 است. نکته قابل تأمل مربوط به ناحیه 3 از منطقه 5 مشهد است که کمترین برخورداری از سرمایه‌های اقتصادی (درآمد) و فرهنگی (تحصیل) شهر را نشان داده است. در مقابل، نابرابری اجتماعی به‌ویژه از لحاظ تحصیلی در آن در بالاترین میزان است. تقریباً عکس این وضعیت در مورد ناحیه 2 از منطقه 1 مشهد صادق است.

¹ در تحلیل حاضر ضریب همبستگی پیرسون (r) بین زوج متغیرهای مورد بررسی بدین شرح است: همبستگی متغیر درآمد سرانه خانوار و تحصیل سرپرست برابر با 0.897، "درآمد سرانه با نابرابری درآمدی: 0.077-، "درآمد سرانه با نابرابری تحصیلی: 0.780-، "تحصیلات با نابرابری درآمدی: 0.213-، "تحصیلات با نابرابری تحصیلی: 0.845- و همبستگی دو متغیر "نابرابری درآمدی و نابرابری تحصیلی" برابر با 0.315 است.

در جدول 2، آماره‌های مهم گرایش مرکزی و پراکندگی دو متغیر درآمد سرانه و تحصیلات سرپرست و همچنین نابرابری-های مربوط در کل شهر مشهد نشان داده شده است. آماره‌های مربوط به ضریب جینی درآمد و تحصیل مشهد در دو ردیف انتهایی جدول بر مبنای ضرایب مربوط در نواحی چهل‌گانه محاسبه شده است. میانگین نابرابری درآمدی و تحصیلی نواحی چهل‌گانه مشهد به ترتیب برابر 0.355 و 0.267 صدم برآورد گردیده است. مقادیر چارک سوم نشان می‌دهد شدت نابرابری درآمدی و تحصیلی 25 درصد از نواحی چهل‌گانه مشهد به ترتیب بالاتر از 0.381 و 0.297 درصد است.

جدول 2. آماره‌های گرایش مرکزی و پراکندگی متغیرهای نابرابری درآمدی و تحصیلات در سطح کل مشهد

چهارک‌ها	انحراف معیار	میانگین	حداکثر	حداقل			
					75	50	25
145	40	118	226	57	درآمد سرانه خانوار برحسب هزار تومان		
48.3	9.9	39.6	58.6	22.3	تحصیلات سرپرست خانوار با مقیاس 0 تا 100		
0.381	0.333	0.355	0.450	0.290	ضریب جینی درآمد نواحی		
0.297	0.303	0.267	0.340	0.200	ضریب جینی تحصیل نواحی		

خوشه‌بندی نواحی شهر بر مبنای سنجه‌های نابرابری

هدف از تحلیل خوشه‌ای نواحی این است که بر اساس دو سنجه نابرابری درآمدی و تحصیلی، نواحی همگن شناسایی و دسته‌بندی شود و نظم سلسله‌مراتبی آن‌ها از لحاظ شدت نابرابری اجتماعی مشخص گردد. دسته‌بندی نواحی چهل‌گانه با استفاده از روش "تحلیل خوشه‌ای سلسله‌مراتبی" با خصوصیات پیش‌گفته انجام گرفته است. برحسب نتایج حاصل، مناسب‌ترین خوشه-بندی نواحی چهل‌گانه مشهد از لحاظ شدت نابرابری (تراکم درآمد و تحصیل) خوشه‌بندی سه‌گانه نواحی است.³³ هر خوشه شامل همگن‌ترین نواحی از لحاظ شدت نابرابری است و در عین حال، بین خوشه‌ها، بیشترین تفاوت از این لحاظ وجود دارد. به طور کلی در یک خوشه‌بندی مناسب، همواره بایست گروه‌هایی با کمترین تفاوت (یا بیشترین شباهت) درون گروهی و بیشترین تفاوت (یا کمترین شباهت) بین گروهی شکل بگیرد. نتایج نهایی خوشه‌بندی نواحی در جدول 3 منعکس شده است.

جدول 3. عضویت نواحی در حالت خوشه‌بندی سه‌گانه بر مبنای نابرابری درآمدی و تحصیلی³⁴

شماره خوشه	ناحیه	منطقه	شماره خوشه	ناحیه	منطقه	شماره خوشه	ناحیه	منطقه	شماره خوشه	ناحیه	منطقه	شماره خوشه	ناحیه	منطقه
1	2	10	2	5	7	3	3	5	2	1	3	1	1	1
	1		3	2	1	8	2	1	6	2		2	1	
1	1	11	2	2	8		2	2		6	2	3	4	1
	1		2	2		3	2	3	3		1	4		2

³³ ملاک ترکیب خوشه‌ها به "روش وارد"، عدم مشابهت یا تفاوت در بین نواحی است و نقطه بهینه برای توقف فرآیند ترکیب در جدول ترکیب‌بندی (Agglomeration schedule) خوشه‌ها، آنجاست که ضریب فاصله بین دو خوشه مجاور، یک‌باره افزایش پیدا کند. در این حالت، مرحله قبل از افزایش یا پرش ناگهانی ضریب، نقطه مناسب برای توقف این ترکیب است و تعداد خوشه‌های بعد از آن، "خوشه‌بندی مناسب (good solution)" محسوب خواهد شد (یوسفی، 1388). در تحلیل حاضر، نقطه پرش ضریب در مرحله ماقبل آخر (38) رخ داده که با احتساب خوشه قبل از پرش، دربرگیرنده سه خوشه بوده است.

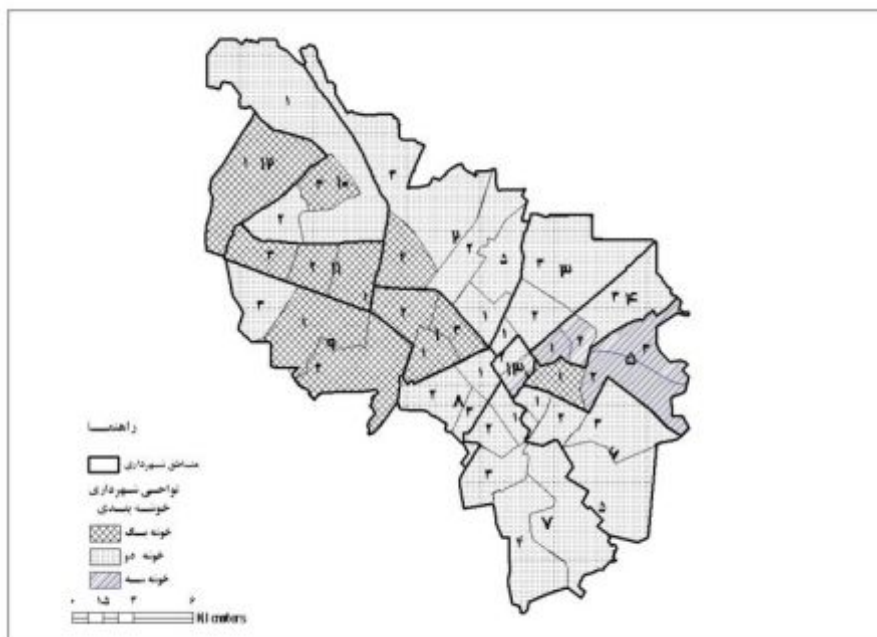
³⁴ در این جدول شماره خوشه‌ای که هر ناحیه در آن عضویت دارد در ستون شماره خوشه با عدد مشخص گردیده است.

نابرابری اجتماعی در فضای شهری مشهد

1	3		1	1		2	1		3	2		2	2		
1	1	12	1	2	9	2	2	7	2	3		2	3		
3	1	13	2	3		2	3			2	1	5	1	4	
2	2		2	1	10	2	4			3	2		2	5	

در جدول مذکور، عضویت هریک از نواحی چهل‌گانه در یکی از خوشه‌های سه‌گانه نابرابری اجتماعی (درآمد و تحصیل) مشخص گردیده است. در حالت خوشه‌بندی سه‌تایی، در خوشه‌های اول تا سوم به ترتیب 12 (30%)، 23 (57.5%) و 5 (12.5%) ناحیه عضویت پیدا کرده‌اند. محدوده جغرافیایی خوشه‌های سه‌گانه نابرابری بر روی نقشه نواحی شهر مشهد در نقشه شماره 1 نشان داده شده است.

نقشه 1. محدوده خوشه‌های سه‌گانه نابرابری اجتماعی شهر مشهد



مقایسه خوشه‌های سه‌گانه نواحی شهر از لحاظ شدت نابرابری درآمدی و تحصیلی

نتایج مقایسه متغیرهای نابرابری در بین خوشه‌های سه‌گانه در جدول 4 به روشنی نشان می‌دهد: اولاً از لحاظ میانگین درآمد خانوار، تحصیلات سرپرست و همچنین میانگین نابرابری‌های درآمدی و تحصیلی در بین خوشه‌های سه‌گانه، تفاوت کاملاً معناداری وجود دارد. ثانیاً در بین خوشه‌های 1 تا 3، نظم سلسله‌مراتبی از لحاظ برخورداری از درآمد خانوار، تحصیلات سرپرست و همچنین شدت نابرابری‌های درآمدی و تحصیلی برقرار است، اما این نظم در مورد دو دسته متغیر مذکور، برعکس است: در حالی که سطح برخورداری جنبه نزولی دارد و خوشه 1 بالاتر از 2 و خوشه 2 بالاتر از خوشه 1 قرار می‌گیرد، در مورد شدت نابرابری عکس این وضعیت صادق است.

جدول 4. مقایسه میانگین برخورداری‌ها و نابرابری‌ها در بین خوشه‌های سه‌گانه نواحی

سطح معناداری تفاوت میانگین	F ³⁵	میانگین	تعداد ناحیه	
0.000	43	25	12	تحصیلات سرپرست با مقیاس 0 تا 100 1. خوشه یک
		63	23	2. خوشه دو
		28	5	3. خوشه سه
		40	40	کل
0.000	29	162	12	درآمد سرانه خانوار به هزار تومان 1. خوشه یک

³⁵ مقدار اف نسبت "تغییرپذیری بین خوشه‌ای" هر متغیر را به "تغییرپذیری درون خوشه‌ای" آن نشان می‌دهد.

		105	23	2. خوشه دو
		71	5	3. خوشه سه
		118	40	کل
0.000	63	0.230	12	1. خوشه یک
		0.276	23	2. خوشه دو
		0.310	5	3. خوشه سه
		0.266	40	کل
0.000	10	0.339	12	1. خوشه یک
		0.353	23	2. خوشه دو
		0.403	5	3. خوشه سه
		0.355	40	کل

جهت آشکارتر شدن تفاوت خوشه‌های سه‌گانه نواحی و نظم سلسله‌مراتبی آن‌ها، به‌ویژه از لحاظ شدت نابرابری درآمدی و تحصیلی، مقایسه خوشه‌ها به صورت زوجی و با استفاده از "آزمون‌های تعقیبی"³⁶ انجام گرفته و نتایج آن در جدول 5 منعکس شده است. نتایج نشان می‌دهد که در بین خوشه‌های سه‌گانه به استثناء یک مورد (معنادار نبودن تفاوت میانگین نابرابری درآمدی در بین خوشه 1 و 2)، تفاوت بین خوشه‌ها هم از لحاظ سطح برخورداری و هم از لحاظ شدت نابرابری، کاملاً معنادار است.

جدول 5. نتایج مقایسه زوجی خوشه‌های سه‌گانه نابرابری از لحاظ تفاوت میانگین متغیرهای نابرابری

سطح معناداری تفاوت میانگین				مقایسه زوجی خوشه‌ها	
نابرابری تحصیلی	نابرابری درآمدی	تحصیلات سرپرست	درآمد سرانه		
0.000	0.149	0.000	0.000	خوشه دو	خوشه یک با:
0.000	0.000	0.000	0.000	خوشه سه	
0.000	0.149	0.000	0.000	خوشه یک	خوشه دو با:
0.000	0.001	0.006	0.027	خوشه سه	
0.000	0.000	0.000	0.000	خوشه یک	خوشه سه با:
0.000	0.001	0.006	0.027	خوشه دو	

بحث و نتیجه‌گیری

نابرابری اجتماعی در فضای شهری اساساً حاصل دسترسی افتراقی نواحی شهر به منابع ارزشمند اجتماعی چون ثروت مادی، قدرت، منزلت و سرمایه فرهنگی است. به نحوی که این دسترسی اختلافات پنهان و آشکار زیادی را بین نواحی شهر، به‌ویژه از نظر حقوق، فرصت‌های زندگی، پاداش‌ها و امتیازات ساکنان به وجود آورد. وضعیت یا نقطه بحرانی نابرابری نواحی شهری، در آن شکل از توزیع یا بازتوزیع منابع نهفته است که محروم‌ترین نواحی شهر، کمترین نفع را از آن توزیع یا بازتوزیع ببرند. اگرچه در همه شهرها، نابرابری وجود دارد، معمولاً شدت نابرابری‌ها در شهرهای بزرگ بیشتر از شهرهای کوچک و روستاهاست، و این امر نیز عمدتاً با فرآیندهای تجمع جمعیت و تفکیک اجتماعی در این شهرها مرتبط است. نابرابری‌های

³⁶. Post Hoc Tests

اجتماعی در شهر، عموماً جلوه فضایی داشته و به اشکال مختلفی ظهور می‌کند. جامعه‌شناسان بسیاری با گرایش‌های نظری مختلف، آثار و پیامدهای منفی نابرابری را بر حیات اجتماعی، به‌ویژه در شهرهای بزرگ، مورد تأکید قرار داده‌اند و در این میان تأکید بیشتر بر نابرابری در ثروت مادی است که از نتایج اولیه آن، تشدید انواع خشونت و خصومت در جامعه است. در شرایطی که بخش عمده‌ای از تغییر انواع نابرابری اجتماعی به نحوه سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های توسعه کشورها مربوط می‌شود و با تدبیر می‌توان از شدت آن‌ها کاست، توجه به وضعیت نابرابری اجتماعی در فضای شهری و نوسانات آن، اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند. نتایج محاسبه دو نوع نابرابری درآمدی و تحصیلی در نواحی چهارگانه شهر مشهد نشان داد: اولاً در حالی که میانگین سطح برخورداری از درآمد سرانه خانوار برحسب هزار تومان و تحصیل سرپرست بر روی مقیاس 0 تا 100 در شهر مشهد به ترتیب برابر 118 و 39.9 است، میزان نابرابری (ضریب جینی) درآمدی و تحصیلی شهر مشهد به ترتیب برابر 0.355 و 0.267 بوده و شدت نابرابری‌های مربوط در 25 درصد از نواحی چهارگانه مشهد به ترتیب بالاتر از 0.381 و 0.297 است. ثانیاً در بین چهار ناحیه مورد بررسی، بیشترین سطح برخورداری از درآمد سرانه و تحصیلات سرپرست خانوار در مشهد مربوط به ناحیه 2 از منطقه 1 مشهد است و کمترین آن مربوط به ناحیه 3 از منطقه 5 مشهد است. کمترین شدت نابرابری درآمدی شهر مشهد نیز مربوط به ناحیه 3 از منطقه 10، کمترین مقدار نابرابری تحصیلی مربوط به ناحیه 1 از منطقه 9 است و در مقابل بیشترین شدت نابرابری درآمدی مربوط به ناحیه 1 در منطقه 10 و بیشترین میزان نابرابری تحصیلی مربوط به ناحیه 3 از منطقه 5 است. ثالثاً در ناحیه 3 از منطقه 5 مشهد که کمترین برخورداری از سرمایه‌های اقتصادی (درآمد) و فرهنگی (تحصیل) شهر را داراست، بالاترین میزان نابرابری به‌ویژه از لحاظ تحصیلی وجود دارد. تقریباً عکس این وضعیت در مورد ناحیه 2 از منطقه 1 مشهد صادق است.

نتایج تحلیل خوشه‌بندی سلسله‌مراتبی نواحی چهارگانه بر مبنای دو سنجش نابرابری درآمدی و تحصیلی نشان داد که نواحی شهر را از لحاظ شدت نابرابری (تراکم درآمد و تحصیل) به سه خوشه یا دسته کاملاً متمایز (از لحاظ میانگین درآمد خانوار، تحصیلات سرپرست و همچنین میانگین نابرابری‌های درآمدی و تحصیلی) می‌توان تقسیم کرد. در خوشه‌های اول تا سوم به ترتیب 12 (30٪)، 23 (57.5٪) و 5 (12.5٪) از نواحی شهر عضویت پیدا می‌کنند.

دیگر این که در بین خوشه‌های سه‌گانه نواحی، نظم سلسله‌مراتبی از لحاظ برخورداری از درآمد خانوار، تحصیلات سرپرست و همچنین شدت نابرابری‌های درآمدی و تحصیلی برقرار است، اما این نظم در مورد دو دسته متغیر مذکور برعکس است: در حالی که سطح برخورداری جنبه نزولی دارد و خوشه یک بالاتر از دو و خوشه دو بالاتر از خوشه سه قرار می‌گیرد، در مورد شدت نابرابری عکس این وضعیت صادق است (جدول 4). این وضعیت به‌روشنی حاکی از توسعه نامتوازن فضایی شهر مشهد است. به‌علاوه اگر بر اساس اصل تفاوت، ملاک منصفانه‌بودن توزیع منابع در بین نواحی شهر را، مزیت توزیع یا بازتوزیع منابع برای محروم‌ترین نواحی در نظر بگیریم، وضعیت موجود توزیع درآمد و تحصیل در بین نواحی چهارگانه شهر مشهد، دلالت روشنی بر وجود نابرابری غیرمنصفانه در این شهر دارد.

محاسبه شاخص‌های نابرابری درآمدی و تحصیلی در سطح نواحی چهارگانه شهر مشهد و دسته‌بندی سلسله‌مراتبی نواحی شهر بر مبنای دو نوع نابرابری مذکور، مرزبندی اجتماعی جدیدی را در فضای شهری مشهد ترسیم می‌کند و نظر به نقش تعیین‌کننده متغیر نابرابری و قشربندی در تبیین رفتارهای مختلف اجتماعی به‌ویژه خصومت، خشونت و بزه‌کاری اجتماعی که در ادبیات تجربی مختلف مورد تأکید قرار گرفته (کندی و همکاران، 1991؛ مسنر، 1989؛ لندن و رابینسون، 1989؛ مولر، 1988؛ بوسول و دیکسون، 1991 و 1993؛ نقل از چلبی، 1375)، کسب شناخت مذکور، به معنی پی‌بردن به یک لایه عمیق از مسائل اجتماعی شهر مشهد محسوب می‌شود. در این میان، نواحی عضو خوشه سه مطابق نقشه 1 (ناحیه 1 و 2 از منطقه 4، ناحیه 2 و 3 از منطقه 5 و ناحیه 1 از منطقه 10) که هم از لحاظ برخورداری از درآمد و تحصیل در سطح نازل‌تری قرار دارند و هم شدت نابرابری در آن‌ها بالاست، در کانون این توجه قرار می‌گیرند.

فهرست منابع

ابونوری، اسماعیل و اسماعیل اسانوندی (1384) «برآورد و ارزیابی سازگاری شاخص‌های نابرابری اقتصادی با استفاده از ریزداده‌ها در ایران»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره 71: 120-171.

- ابونوری، اسماعیل و علی تاجدین (1383) «برآورد اثر تورم بر نابرابری در توزیع هزینه ایران با استفاده از روش ناپارامتریکی (1350-1380)»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره 65: 165-184.
- افروغ، عماد (1376) فضا و نابرابری اجتماعی: مطالعه جدایی‌گزینی فضایی و تمرکز فقر در محله‌های مسکونی تهران، پایان‌نامه دکتری رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- تامین، ملوین (1373) *جامعه‌شناسی و قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: توتیا.
- چلیبی، مسعود (1375) *جامعه‌شناسی نظم* (تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی)، تهران: نی.
- راولز، جان (1383) *عدالت به مثابه انصاف*، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس.
- ساوج، مایک و آلن وارد (1380) *جامعه‌شناسی شهری*، ترجمه ابوالقاسم پوررضا، تهران: سمت.
- عبادی، جعفر و محمدنبی شهیکی‌تاش (1384) «بررسی نابرابری جریان‌های تجاری، سرمایه‌گذاری و درآمد در جهان به روش ناپارامتریک و دلایل آن (1960-2000)»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره 72: 1-30.
- فیالکوف، یانکل (1383) *جامعه‌شناسی شهر*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: آگه.
- فیتزپاتریک، تونی (1381) *نظریه رفاه (سیاست اجتماعی چیست؟)*، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- گرب، ادوارد بی (1373) *نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر*، ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی‌زاده، تهران: معاصر.
- گیدنز، آنتونی (1381) *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (1374) *نابرابری و قشربندی اجتماعی*، شیراز: دانشگاه شیراز.
- لنسکی گرهارد و جین لنسکی (1369) *سیر جوامع بشری*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- محمدزاده، مهین (1388) جدایی‌گزینی فضایی در مشهد با تأکید بر جدایی‌گزینی درآمدی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته پژوهشگری اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- یوسفی، علی (1388) «تأملی بر مرزبندی اجتماعی فضای شهری مشهد: طبقه‌بندی منزلتی نواحی شهر»، *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال ششم، شماره 2: 69-72.

- Araar, Abdelkrim & Duclos, Jean-Yves (2001) An Atkinson-Gini Family Of Social Evaluation Function, Department Of Economics, and CRÉFA, Université Laval, Canada, and Institut d'Anàlisi Econòmica, CSIC, Barcelona, Spain.
- Araar, Abdelkrim (2006) The Absolute Gini Coefficient: Decomposability And Stochastic Dominance, Département d'économique CIRPÉE & PEP, Pavillon De Sève, Université Laval, Sainte-Foy, Québec, Canada.
- Atkinson, Anthony B. (1970) "On the Measurement of Inequality", *Journal of Economic Theory*, 2: 244-263.
- Aydin, Kemal (2006) "Social Stratification and Consumption Patterns in Turkey", *Social Indicators Research*, 75, 463-501.
- Badenes-Plá, Nuria (2003) *Approximation of Gini Index From Grouped Data*, Universidad Complutense, Madrid, Preliminary Version.
- Becker, Rolf & Anna Etta Hecken (2009) "Higher Education or Vocational Training? An Empirical Test of The Rational Action Model of Educational Choices Suggested by Breen and Goldthorp And Esser", *Actasociologica*, 52: 1, 25-45.
- Buchan, Iain (2002) *Calculating The Gini Coefficient Of Inequality*, Northwest Institute For Biohealth Informatics.
<https://www.nibhi.org.uk/training/forms/allitems.aspx?rootfolder=%2fttraining%2fstatistics&folderctid=&view={4223A4850-B4790-4965-4285DB-D4220A4841A5430B}>.
- Chen, Wiangming & Jiaming Sun (2006) "Sociological Perspectives on Urban China: Fom Familiar

- Territories to Complex Terrains”, *China Information*, 20 (3): 519 -551.
- Clark, Wiliam A. V. (2009) “Changing Residential Preferences Across Income, Education, and Age: Findings From the Multi -City Study of Urban Inequality”, *Urban Affairs Review*, 44 (3): 334-355.
- Cribe, Ian (2002) “First Section: Theoretical Perspectives, What Is Social Class”, *The Group – Analytic Society*, 35 (3): 342-350.
- Cristina, Maria, Gomes Da Conceicao (2002) “Households and Income:Aging and Gender Inequalities in Urban Brazil and Colombia”, *Journal of Developing Societies*, 118: 149-168.
- Duke, James T. (1978) *Conflict And Power In Social Life*, Brigham: Brigham Young University Press.
- Farkas, George (2006) “How Educational Inequality Develops”, in David Harris and Ann Lin (Eds.) *The Colors Of Poverty: Why Racial And Ethnic Disparities Persist*, New York: Russell Sage Foundation Press, Chapter 5: 105 – 134.
- Fernandez, R. D. L. F. (2008) “Social and Spatial Inequality and Education Policies in Madrid: Can Talk about Educational Segregation? *ECPR-Workshop 2008*, Joint Sessions: 11-16 April, Workshop 4. Metropolitan Governance And Social Inequality.
- Firman, Tommy (2004) “New Town Development In Jakarta Metropolitan Region: Perspective of Spatial Segregation”, *Habitat International*, 28: 349-368.
- Fuchs,Christian (2009) “The Role of Income Inequality in a Multivariate Cross-National Analysis of the Digital Divide”, *Social Science Computer Review*, 27 (1): 41-58.
- Giles, David E. A. (2002) “Calculating a Standard Eroor for the Gini Coefficient: Some Further Results”, Department Of Economics, University of Victoria, 1-14. In http://www.npc.umich.edu/publications/working_papers.
- Harris, Scott R. (2006) “Social Constructionism and Social Inequality: an Introduction to a Special Issue of JCE, *Journal of Contemporary Ethnography*, 35 (3): 223-235.
- Joseph, L. (2008) “Finding Space Beyond Variables: Analytical Review of Urban Space and Social Inequalities”, *Space for Difference: An Interdisciplinary Journal*, 1 (2): 29-50
- Lawrence, Roderick J. (2002) “Inequalities in Urban Areas: Innovative Approaches to Complex Issues”, *Scandinavian Journal of Public Health*, 30: 34-40.
- Lawson, Rod & Sarah Tood (2002) “Consumer Lifestyles: A Social Stratification Perspective”, *Marketing Theory*, 2 (3): 295-307.
- Leathwood, Carole (2004) “a Critique of Institutional Inequalities in Higher Education: (or An Alternative to Hypocrisy for Higher Educational Policy), *Theory And Research In Education*, 2 (1): 31-48.
- Kerbo, H. R. (2003) *Social Stratification And Enequality, Class Conflict In Historical, Comparative and Global Perspective*, London”, New York: Mcgraw Hill.
- Maorrison, Callister, Philip Paul & Jan Rigby (2002) “The Spatial Separation of Work-Poor and Work-Rich Households in New Zealand 1986-2001: Introduction to a Research Project”, Prepared For The Annual Coferece Of The New Zealand Association Of Economists.
- Meen, Geoffrey, Kenneth Gibb, Jennifer Goody, & Thomas McGrath (2005) *Economic Segregation in England*, Bristol: The Policy Press.
- Nakhaie, M. Reza (2000) “Social Origins and Educational Attainment in Canada: 1985 and 1994”, *Review of Radical Polotical Economics*, 32 (4): 577-609.
- Nakhaie, M. Reza, Lisa K. Smylie & Robert Arnold (2007) “Social Inequalities, Social Capital, and Health of Canadians”, *Review of Radical Polotical Economics*, 39 (4): 562-585.
- Nilsson, Chrlottejuul, Kristen Avlund & Rikke Lund (2010) “Social Inequality in Onset of Mobility Disability among Older Danes: The Mediation Effect Social Relations”, *Journal of Aging and Health*, 22 (4): 522-541.
- Norredam, Marie & Dag Album (2007) “Review Article: Prestige and Its Significance for Medical Specialties and Diseases”, *Scandinavian Journal of Public Health*, 35: 655-661.
- Ogwang, Tomson (2000) *Nonparametric Kernel Estimation of the Size Distribution of Income*, University Of Northern British Colombia, Economics Program.

- Oldfield, Kenneth (2003) "Social Class and Public Administration, a Closed Question Opens", *Administration & Society*, 35 (4): 438-461.
- Orfield, Gary & Lee, Chungmei (2005) "Why Segregation Matters: Povert and Educational Inequality", *The Civil Rights Projec*: 1-47.
- Rodriguez, Juan & Rafael Salas (2001) *Extended Bi-Polarization And Inequality Measures*, in [Http://Www.Minhac.Es/Ief/Principal.Htm](http://www.Minhac.Es/Ief/Principal.Htm).
- Sen, Amartya (1998) "The Sveriges Riksbank Prize in Economic Sciences in Memory of Alfred Nobel 1988", *Nobelprize.Org*. in [Http:// Nobelprize.Org/ Nobel Prize/Economics/Laureates/1998](http://Nobelprize.Org/NobelPrize/Economics/Laureates/1998).
- Shalitt, Haim (1985) "Calculating the Gini Index of Inequality for Individual Data", *Oxford Bulletin of Economics and Statitics*, 47 (2) 185-189.
- Sorensen, Aage B. (2000) "Symposium on Class Analysis: Toward a Sounder Basis for Class Analysis, *AJS*, 105 (6): 1523-1558.
- Van de Wefhorst, G. Herman & Robert Anderson (2005) "Social Background, Credential Inflation and Educational Strategies", *Acta Sociologica*, 48 (4): 321-340.
- Van de Wefhorst, G. Herman (2002) "A Detailed Examination of Role of Education in Intergenerational Social Class Mobility", *Social Science Information*, 41 (3): 407-438.
- Veenhoven, Ruut (2005) "Return of Inequality In Modern Society? Test by Dispersion of Life-Satisfaction across Time and Nations", *Journal of Happiness Studies*, 6: 457-487.
- Yodanis, Carrie (2002) "Producing Social Class Representations Women's Work in Rural Town", *Gender and Society*, 16 (3): 323-344.
- Zheng, Ma, Yuan Junpeng, Su Cheng Huzhiyu, Yu Zhenglu, Pan Yuntao & Wu Yishan (2008) "Using Lorenz Curve and Gini Coefficient to Reflect the Inequality Degree of S & T Publications: An Examination of the Institutional Distribution of Publications in China and Other Countries", in [Http://Www.Istic.Ac.Cn](http://www.Istic.Ac.Cn).